

کوروش کبیر

نویسنده: مسیحیاد

ترجمه: صادق رضا زاده سفلی

انتشارات پارمیس



شابک	978-600-8191-23-0
شماره کتابشناسی ملی	۴۳۳۱۱۷۷
عنوان و نام پدیدآور	کورش کبیر / هارولد لمب ؛ ترجمه صادق رضازاده شفق.
مشخصات نشر	تهران: یاقوت کویر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۴۴۷ ص.
یادداشت	کتاب حاضر توسط ناشران مختلف در سالهای متفاوت نیز منتشر شده است.
موضوع	کورش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م -- سرگذشتنامه
موضوع	Biography -- King of Persia, The Great, Cyrus
موضوع	کورش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م -- جنگها
موضوع	Cyrus, The Great, King of Persia -- Wars
موضوع	ایران -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق.م
موضوع	Iran -- History -- Achaemenians, 558 - 330 B. C
رده ی دی	۹۵۵/۰۱۵۰۹۲
رده بندی	DSR۲۳۶/J۸۵۹ ۱۳۹۵
سرشناسه	لمب، هارولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م. Lamb, Harold
شناسه افزوده	رضای شفق، صادق، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۰، مترجم
وضعیت فهرست نویسی	ف



عنوان کتاب	کورش کبیر
نویسنده	هارولد لمب
مترجم	صادق رضازاده شفق
نوبت چاپ	اول ۱۳۹۵
چاپخانه	آرمانسا
تیراژ	۵۰۰ جلد
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۱۹۱-۲۳-۰
قیمت	۲۳۰۰۰ تومان

آدرس: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری پلاک ۱۰۴ واحد ۱

تلفن: ۶۶۴۸۲۸۸۰-۶۶۴۶۵۵۲۶-۶۶۴۶۵۲۵۶

دورنگار: ۶۶۴۶۵۵۱۸

Telegram : @yaghoutekavir

فهرست مطالب

۱۳	اولین منشور حقوق بشر در تاریخ.....
۱۵	دیباچه.....
۱۸	یادداشت مؤلف.....
۲۱	یادداشت های مترجم.....
۲۷	بچه های دروازه.....
۳۷	پرتاب یک تیر.....
۵۱	پیشگویی مغان.....
۵۷	شهر مرگ.....
۶۷	سرود غارت نینوا.....
۷۵	رحم الهی بزرگ.....
۸۳	کوروش از برج عبور می کند.....
۹۳	مسیر آریایی ها.....
۹۹	سرزمین گود.....
۱۰۵	پشم زرین وارتان.....
۱۰۹	قبر سکایی.....
۱۱۹	کوروش به پاسارگاد عزیمت می کند.....
۱۲۳	فرمانی از طرف ازدهاک.....
۱۳۱	انتقام هارپیک فرمانده سپاه.....
۱۴۱	سوگند در تالار مادها.....
۱۵۳	پیشگویی کاهن دلفی.....
۱۵۷	الهام گوبارو.....
۱۶۷	کلاهیخودی که در سادریس فرود افتاد.....

۱۷۷	کوروش با اسپارتی‌ها روبرو می‌شود
۱۸۴	حکمای ملطیه
۱۸۹	هاربیک شهربان یونیا
۱۹۷	ظهور تحولات بزرگ
۲۰۳	آشفته‌گی کوروش
۲۱۵	کاوی ویشناسپه
۲۲۳	کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد
۲۲۷	بلایی که بر ممانی رواورد
۲۳۳	هیبت ریگرار سرخ
۲۴۱	توسعه‌ی شاهان مر
۲۴۵	خطر قلعه‌ها
۲۴۹	جایی که زرتشت خدمت کرد
۲۵۷	قضاوت کوروش درباره باختریان
۲۶۹	منظرهی شهر
۲۷۷	برای یعقوب اقیبی چه پیش آمد کرد
۲۸۹	آنچه نبونید پنهان می‌داشت!
۲۹۵	زندان خدایان
۳۰۳	نظرکرده‌ی مردوک
۳۱۰	دروازه‌ی نامریی
۳۱۸	قضاوت کوروش
۳۲۵	من مردم را گرد هم آوردم
۳۳۱	مراجعت مردان سودخوان
۳۳۵	جاده‌ها به سوی دریا می‌رود
۳۴۹	تاریخ خاموش است
۳۵۷	هر نوع خدایان دیگر که باشند
۳۶۱	جنگ در جلگه‌ها
۳۶۹	دولت جهانی

۳۷۵		کوروش و داریوش
۳۷۷		دین هخامنشی
۳۷۹		راز کشورگشایی ایران
۳۸۳		روبرو شدن ایرانی با یونانی
۳۸۵		نیاکان ما و خاور باختر
۳۸۹		راز پاسارگاد
۳۹۵		راز ابتکار
۳۹۹		کوروش و اسکندر
۴۰۲		گواهی رنفت

دیباچه مترجم

آقای هارولد لمب^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی بجا آورده و در تاریخ و ادب و داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتب در آن موضوع بوجود آورده است که اکثر آنها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از آن جمله فارسی ترجمه و طبع گشته. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، جنگیز خان، تیمور لنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که این کتاب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد) معروف و مشهور است. سبک مؤلف محترم در تمام این تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی، در حیطه روحی و اوضاع اجتماعی ملل و اقوام خاورمیانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه‌ی آن تقدیم هم‌میهنان ارجمند می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنانچه اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در امریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود

با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره کتابی را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظاتی که در باب سبک و مطالب متن به نظر خوانندگان گرامی برسانم. اولاً هر کس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، مخصوصاً تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی او آفرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود لغات‌شناسی شگفت‌آور، جمله‌بندی و عبارات کتاب بسا هم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناقض به نظر آید و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب بکار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است.

دوم آنکه با این که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تبعات و تجربیات او استناد دارد، بنابراین زمینه‌ی روشن پهنآوری از تاریخ گذشته‌ی ما را مد نظر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم دیده می‌شود که از آنها حتی به حساب داستان هم نمی‌توان اغماض کرد زیرا با این که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفضیل و تزئین وقایع تاریخی بکار برد، از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع و یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم فراهم آورد.

مثلاً ماندانه (مندانه)، لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزننف در کتاب «پرورش موروش» دختر ازدهاک و دختر بخت‌النصر و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخت‌النصر نبوده. همچنین آقای مؤلف (گوبارو) را که به ضبط یونانی (گبریس) و به ضبط بابلی (اوگبارو) باشد، حکمدار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکمدار ناحیه (کوتیوم)

می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. ایضاً (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر اژدهاک بوده نه گوبارو.^۱ البته امثله‌ای دیگر از این قبیل هم می‌توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر به داستان است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کلمه موروش را به موجب فرض اصل و ریشه بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (آستیاز) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین از (آرش تیوگ) گرفته، در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه‌ی (اژدهاک) می‌داند.

نام‌های جغرافیایی به نام‌های وصفی مانند (دریای گیاه) به جای جلگه‌های شمالی اروپا و (سرزمین گود) به جای دره تغلیس، و (کوه‌های سفید) به جای کوه‌های قافاز و (کوه بلورین) به جای دماوند و (دریای کبود) بجای دریای سیاه و نظایر آن اثر به داستان را رنگین‌تر می‌کند، از طرف دیگر خواننده را سر در گم نگه می‌دارد.

همچنین (آمودریا) را «رود دریا» (سیر دریا) را (رودریگزار) ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذ است. در کلمه‌ی آمودریا، جزء (آمو) به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را جحون نامید و ایرانیان غیر از آمودریا (وخشاب) یا (وخشاو) هم می‌نامیدند که ضبط (Qxux) سونانی از همان کلمه فارسی است. سیر دریای عرب سیحون نام دارد و خن را نام ایران آن (بخشرت) است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کرده‌اند. نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لسترنج، مفهومی نظیر رود دریا را رویگار به آن دو نام نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً (ارپیگ) یا (هارپاگوس) به قول یوستی اهل ماد حتی از خاندان

1. Gubaru. Ugbaru. Gobryas, Amystis, Gutium

۲- رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران ۱۳۳۵.



شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی ندانسته. مادها و ارمنی‌ها با این که هر دو اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند.

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکنند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و مخصوصاً در وراء بارات و روایت آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، حسن‌نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به این مستتر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کوروش کبیر» در ردیف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقعیت ممتازی خواهد داشت و مطالعه کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پاییز گذشته بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقادات جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم و ایشان به مهر و واضع مرا مجاز ساختند آن‌ها را در این ترجمه گوشزد نمایند. چنان که هر کسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه‌ی این کتاب، استتمام به عمل آمده مفهوم عین عبارات بدون تلخیص یا تغییر به سبک فارسی درآید. اما جایی که امکان دارد، سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. درضمن چنان که در نظر خوانندگان ارجمند مشهور است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی ضمیمه گشته که امید است سودمند واقع گردد.

تهران تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

صادق رضا زاده شفق